



ارزیابی روایت شاهنامه از برکناری یا مرگ شهبانو بوران

زاگرس زند

دکتری تاریخ ایران باستان

گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین

Zagros.zand@gmail.com

چکیده

پایان پادشاهی بوران در منابع تاریخی گوناگون گزارش شده است. در شاهنامه با مرگ بر اثر بیماری گزارش شده و دیگر منابع به برکناری بوران و توافق و یا کشته شدن شهبانو در جنگ یا توطئه اشاره شده است. در این میان منابع خارجی روایتی متفاوت از منابع داخلی به دست داده‌اند و بیشتر منابع تاریخی داخلی نیز هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرده‌اند. سکوت بسیاری از منابع از یک سو و آشفتگی گزارش‌های موجود از سوی دیگر، به همراه کم‌توجهی ساسانی‌شناسان، مشکل شیوه مرگ یا برکناری بوران را حل‌ناشده به جا گذاشته است. همچنین سنجش میزان اعتبار تاریخی شاهنامه از اهداف این پژوهش به‌شمار می‌رود. روایت فردوسی از مرگ طبیعی و بر اثر بیماری بوران ارزش و اعتبار بالایی دارد و از نظر نباید دور داشت که هیچ روایتی را نباید قطعی و کاملاً درست انگاشت و برتری مطلق بخشید و نیز دیگر روایات را حتماً خطا دانست ولی با توجه به شواهد و دلایل این پژوهش گزارش شاهنامه از شیوه مرگ بوران گزارشی مستند و معتبر است و می‌توان این روایت را معتبرتر و ارزنده‌تر از دیگر روایات دانست.

واژگان کلیدی: بوران، تاریخ‌نگاری، ساسانیان، شاهنامه، طبری، فردوسی



Assessment of Shahnameh's narration from the removal or death of Bōran

Zagros zand

Ph.D in History of Ancient Iran, Imam Khomeini International university

Zagros.zand@gmail.com

Abstract

The end of the Bōran kingdom has been reported in various historical sources. In Shahnameh, death has been caused by illness and other sources have been referred to the dismissal of burying and agreeing or killing she in war or conspiracy. In the meantime, foreign sources have received a different narrative of domestic resources, and most of the historical sources of the interior have not mentioned any reference to this issue. The silence of many sources on the one hand and the turmoil of existing reports on the other hand, along with the lack of attention of the Sasanian scholars, have not solved the problem of the way of death or dismissal. Also, the measurement of historical validity of Shahnameh is considered as the goals of this research. Ferdowsi's narrative of natural death and flood sickness has a high value and credibility, and it should not be forgotten that no narrative should be considered definitive and completely correct, and given absolute supremacy, and that other narratives were certainly an error. But according to the evidence and the reasons for this research, the report of Shahnameh is a documented and validated version of the death story. This narrative can be regarded as more reliable and worthwhile than other narratives.

Keywords: Bōran, Ferdowsi, historiography, Shahnameh, Sasanids, Tabari



مقدمه

در شاهنامه پایان پادشاهی بوران با مرگ بر اثر بیماری گزارش شده است. طبری به تصمیم سرداران در برکناری بوران و توافق با او اشاره کرده است. به جز ثعالبی و نویسنده نهاییه لارب، دیگر منابع عربی- فارسی هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرده‌اند. از سوی دیگر برخی منابع خارجی به مرگ بوران پرداخته‌اند ولی جالب است که روایتی یکسره متفاوت از منابع داخلی به دست داده‌اند که گویای کشته شدن شهبانو در جنگ یا یک توطئه است. سکوت بسیاری از منابع - به‌ویژه منابع داخلی - از یک‌سو و آشفتگی و ناهمخوانی گزارش‌های موجود از سوی دیگر، به همراه کم‌توجهی تاریخ‌پژوهان و ساسانی‌شناسان به این ابهام، مشکل شیوه مرگ یا برکناری بوران را حل‌ناشده به‌جا گذاشته است. همچنین میزان ارزش و اعتبار تاریخی شاهنامه و انکار یا بی‌توجهی نسبت به این منبع مهم و دلبستگی شخصی به ورود به جزئیات و ابهامات پایان پادشاهی ساسانی، همه از علل و انگیزه‌های علمی و شخصی نگارنده در انجام این پژوهش به‌شمار می‌رود که امیدوار است در پژوهش‌های شاهنامه‌شناسی و ساسانی‌شناسی اندکی به‌کار آید.

پادشاهی بوران

بوران (*Bōrān*)^۱ دختر خسرو پرویز بود که پس از شهربراز و در بحرانی‌ترین شرایط سیاسی ایران بر تخت نشست. مدت پادشاهی او را در منابع فارسی- عربی از شش ماه (فردوسی، ۱۳۹۳/ج ۲: ۱۰۷۶) تا یک سال و نیم (مقدسی، ۱۹۰۳/ج ۳: ۱۷۲؛ مسعودی، ۱۸۹۳: ۱۰۲) نوشته‌اند.^۲ منابع تاریخی خارجی نیز از هفت ماه (Theophanes, 1982: 30) تا دو سال (Sebeos, 1999: 89) آورده‌اند.^۳ بیشتر منابع تاریخی چهره بوران را پسندیده و نیک نشان داده‌اند و زمام‌داری او را با دوستی، دادگستری و آرامش گزارش کرده‌اند، همچنین به بخشودگی خراج و اندرزه‌های اخلاقی او به بزرگان اشاره کرده‌اند (فردوسی، ۱۳۹۳/ج ۲: ۱۰۷۵-۱۰۷۶؛ نهاییه، ۱۳۷۴: ۴۴۰؛ بلعمی، ۱۳۸۶: ۱۰۱۷) و این درحالیست که در منابع، پادشاهان پس از خسرو پرویز تا فروپاشی ساسانیان چنین چهره‌ای ندارند. گاه به نبود اقتدار در پادشاهی بوران اشاره شده که به خلع او انجامید. همچنین بوران به آبادانی و بازسازی خرابی‌ها پرداخت، نامه‌ها به هرجا فرستاد و صلیب مقدسی که خسرو پرویز از روم به طیسفون آورده بود را - گویا همراه جاثلیق ایشوع‌هوب - به روم باز فرستاد (طبری، ۱۴۰۳/ج ۲: ۶۰۶ و ۶۰۷؛ ابن بطریق، ۱۹۰۹: ۸).

^۱ - درست‌ریخت «بوران» (*Bōrān*) با «ب» و «واو مجهول» را شواهد سکه‌شناسی (*Bwl'n - Bōrān*) و متون رومی، یونانی، سریانی و ارمنی نشان می‌دهد. برای نمونه سبئوس (1999: 89)، توفانس، رویدادنامه خوزستان (A Short..., 2016: 74) و رویدادنامه سبیرت (1983/II: 557)، همه با «ب» ثبت کرده‌اند و برخی ساسانی‌شناسان مانند فرای (1983: 171) و شُمن (1989: 366) نیز «بوران» را با «ب» و «واو مجهول» نوشته‌اند. ملک‌الشعرا بهار (مجموعه‌تواریخ، ۱۳۸۹: ۳۵۴، پانویس) از نخستین پژوهشگرانی بود که بر این ریخت: بوران/ بوراندخت تاکید کرد. عبدالحسین زرین‌کوب نیز (۱۳۷۰: ۲۲۸) این نظر را درست دانسته است. نگارنده در جستاری دیگر به این موضوع پرداخته است.

^۲ - در نهاییه (۱۳۷۴: ۴۴۰) یک سال و یک ماه آمده و یعقوبی (۱۸۸۳/ج ۱: ۱۹۷)، طبری (۱۴۰۳/ج ۱: ۶۳۰) و حمزه اصفهانی (۱۸۴۴: ۱۶ و ۲۸) یک سال و چهار ماه آورده‌اند.

^۳ - سبیرت (1983/II: 579) ۱۶ ماه و ابن بطریق (۱۹۰۹: ۸) یک سال و نیم ثبت کرده‌اند. همچنین کریستن‌سن (۱۳۷۹: ۶۴۷) یک سال و چهار ماه و فرای (1983: 171) کمتر از یک سال را درست دانسته‌اند. این آشفتگی درحالیست که یافته‌های تازه سکه‌شناسی مدت پادشاهی بوران را از یک و نیم تا دو سال می‌دانند و پورشریعتی (2008: 209) نیز به دو دوره پادشاهی بوران با یک میان‌پرده آزمی‌دخت باور دارد.



گردیزی، ۱۳۸۴: ۱۰۳).^۴ برخی پژوهشگران (برای نمونه: دریایی، ۱۳۸۳: ۵۴) ویژگی‌های نیک او را پذیرفته و او را تحکیم‌بخش شاهنشاهی ساسانی انگاشته‌اند ولی برخی (زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۸: ۵۲۹) این ویژگی‌ها را برساخته تاریخ‌نگاران و نادرست دانسته‌اند؛ هرچند دلایل ایشان قانع‌کننده نیست. کشتن شهربراز، جنگ ذوقار، تازش تازیان به مرزهای ایران و غارت دهقانان در خلافت ابوبکر و عمر از مهمترین رخدادهای دوران بوران بوده‌اند (دینوری، ۱۸۸۸: ۱۱۶-۱۲۰). شهبانو با تلاش بسیار در پی بازسازی ساختار شاهنشاهی و امیدبخشی به دولت و مردم بود، اما نفوذ اشراف و کشمکش‌های آنها با یکدیگر به اندازه‌ای شدید شد که شاهنشاهی به فروپاشی نزدیک می‌شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۵۴؛ جلیلیان، ۱۳۹۶: ۵۳۷).

شیوه مرگ یا برکناری

اینک با بررسی تمامی اسناد و منابع تاریخی موجود (تا جایی که نگارنده یافته است)، به پرسش اصلی این جستار، یعنی مرگ یا برکناری شهبانو بوران، می‌پردازیم. نخست منابع تاریخی عربی-فارسی، دوم شاهنامه، سوم منابع خارجی (رومی، سریانی، چینی و عربی/مسیحی) و چهارم پژوهش‌های ساسانی‌شناسی مورد بررسی و تحلیل قرار خواهند گرفت.

۱- در منابع داخلی:

ثعالبی (۱۹۰۰: ۷۳۶) و نویسنده نه‌ایه (۱۳۷۴: ۴۴۰) به مرگ بر اثر بیماری تصریح کرده‌اند در حالی که بیشتر منابع در این باره سکوت کرده و به هیچ شیوه‌ای از مرگ، قتل، استعفا یا برکناری اشاره نکرده‌اند (نمونه: یعقوبی، دینوری، حمزه اصفهانی، مسعودی، مقدسی، گردیزی، بیرونی، مجمل‌التواریخ و ابن‌اثیر). طبری در گزارش «رخدادهای سال سیزدهم هجرت» به روی کار آمدن بوران^۵ اشاره کرده و سپس افزوده: «... فلم ینفذ لها امر فخلعت و ملک سابور بن شهربراز» (طبری، ۱۴۰۳/ج ۲: ۶۰۶ و ۶۰۷) که در این روایت، او بی‌نفوذ و بی‌قدرت دانسته شده و از این رو به زودی خلع شده و شاپور پسر شهربراز به شاهی برگزیده شده است. طبری در جای دیگر (در خلافت عمر و رخدادهای پایانی سال سیزدهم هجرت و در بخش «مقدمات جنگ قادسیه») گزارشی کمی متفاوت دارد و آورده که ایرانیان از رستم و پیروزان (دو سردار بزرگ سپاه ایران) خواستند که به ستیز و اختلاف با یکدیگر پایان دهند و در برابر تازیان متحد شوند. این دو سردار نیز از بوران خواستند تا تمام همسران خسرو پرویز را معرفی کند تا مگر فرزندی از خسرو بیابند، تا اینکه یزدگرد پسر شهریار پسر خسرو را یافتند که مادرش اهل «بادوریا»^۶ بود و از دست شیرویه گریخته بود. سپس او را به شاهی نشانده (همان: ۶۵۸ و ۶۵۹). در این روایت از مرگ یا کشته شدن بوران خبری نیست و گونه‌ای توافق در برکناری را می‌رساند. البته در این گزارش نقش اشراف و بزرگان و موبدان («ایرانیان» با کاربردی عمومی) و سرداران جنگی («رستم و پیروزان» به نمایندگی) بسیار مهم جلوه داده شده و حتی برتری تصمیم آنها بر تصمیم شهبانو دیده می‌شود.

^۴ - پیمان آشتی با روم در دوران بوران نیز ادامه یافت و او نمایندگانی مسیحی به دربار هراکلیوس فرستاد (A Short..., 2016: 74,76; Seert, 1983/II: 557)

^۵ - البته با نام اشتباه: دخت زنان

^۶ - تسوگی است از خوره استان در سوی باختر بغداد (یاقوت حموی، ۱۳۸۰/ج ۱: ۴۰۳)



طبری در جای دیگر و به نقل از سیف آورده که بوران را برکنار کردند و شاپور پسر شهربراز را به شاهی نشانند و گزارش دیگرگونی نیز دارد که در زمان این شاه موقت بود که فرخ‌هرمزد آزر می‌دخت را از شاپور خواستگاری کرد (طبری، ۱۴۰۳/ج ۱: ۶۰۷). البته سکه‌ای از این شاپور یافته نشده و در پادشاهی او نیز تردید جدی هست ولی این گزارش و نقش مهم شاپور پسر شهربراز در این ماجرا ممکن است نشانه رقابت سیاسی و کشمکش خاندان مهران با خاندان اسپهبدان (به نمایندگی فرخ‌هرمزد) برای گرفتن تاج و تخت ساسانیان باشد (Pourshariati, 2008: 204).

هر سه روایت طبری در نبود قدرت و اقتدار شاهی بوران اشتراک دارند و او را پادشاهی دست‌نشانده و بی‌اختیار جلوه می‌دهند. پادشاهی فرمانبر که بزرگان او را برای مدتی کوتاه بر تخت نشانند تا شاهزاده‌ای مناسب/پسر بیابند و او را برکنار کنند. نکته مهم دیگر در این روایت، یزدگرد سوم و شیوه «کشف» و گزینش او است. در واقع نقش بوران نه به عنوان پادشاه و انجام‌دهنده کارها و گیرنده تصمیمات بلکه به عنوان کسی که یاری‌گر «کشف» شاهزاده شایسته و فرهمند است، بازنمایی می‌شود.

مسکویه در بخش «خلافت عمر» و در گزارش مفصل خود از جنگ‌های ایران و تازیان، به روایتی متفاوت (و همانند طبری) اشاره دارد. او آورده است که پس از شکست‌های پی‌درپی ایرانیان و ستیز رستم و پیروزان، مردم از این دو سردار خواستند از دشمنی دست بردارند تا بیش از این کشور ویران نشود. این دو نیز نزد بوران رفتند و گفتند: «نام زنان خسرو و زنان خاندان وی را برای ما بنویس». بوران نیز نوشت و آن زنان را یافتند و شکنجه دادند تا اگر پسری از خسرو مانده است بیابند تا اینکه یکی از آنان گفت: «از خسرو پسری جز یزدگرد پور شهریار پور پرویز، که مادرش از مردم بادوریا است، مانده است». مسکویه در ادامه آورده: «پس، رستم و فیروزان کس فرستادند و یزدگرد را بیاوردند و او را که جوانی ۲۱ ساله بود، بر تخت پادشاهی نشانیدند و زان‌پس هم‌داستان شدند و ایران آرام گرفت و کارشان استوار شد» (مسکویه رازی، ۱۳۶۹/ج ۱: ۲۸۸ و ۲۸۹). این گزارش، آزر می‌دخت، فرخ‌زاد و دیگر کسانی که در این زمان ادعای شاهی کرده‌اند را به کل نادیده گرفته است. روایت مسکویه نیز همانند طبری نقش مهمی برای بوران قائل نیست و سرداران را صاحب اختیار دانسته است. تمرکز این روایت نیز بر روی گزینش شاه مناسب/نرینه است که یزدگرد سوم باشد. به گمان بسیار مسکویه این گزارش را نیز از طبری گرفته است یا دست‌کم مهمترین منبع او طبری بوده و روایت او را با زبان خود بازنویسی کرده است.

به هر روی، شاید این دسته روایات - طبری و مسکویه و تاریخ‌نویسان پیرو این دو- بوران را آنچنان مهم ندانسته‌اند و از آن جهت که به کارها و کوشش‌هایش نپرداخته‌اند به زمان و شیوه مرگ او نیز اهمیتی نداده‌اند، و یا شاید به دلیل برکناری بوران (به اجبار یا به اختیار) و ادامه زندگی او در دوران پادشاهان پس از خود، مرگ او کم‌اهمیت شده است. تمرکز و توجه این روایات بر یزدگرد سوم به ما می‌گوید که این بخش از *خدا/نامه* در زمان پادشاهی یزدگرد سوم نوشته شده است.



۲- در شاهنامه

خلاصه روایت شاهنامه از پادشاهی بوران

بوران دخت؛ پادشاهی بوران دخت شش ماه بود:

«بزرگان، دختری به نام بوران^۷ را بر تخت نشاندند. او در سخنرانی تاج گذاری گفت که در پی جلوگیری از چنددستگی، یاری به نیازمندان و شکست دادن دشمنان است.^۸ پیروز خسرو را یافتند و نزد بوران بردند تا مجازات شود. یوغی بر گردن او بستند و بر کره اسبی رام نشده بستند، با او به زمین می خورد و به تدریج زخمی شد تا به خواری جان داد، چرا که بیداد کرده بود. بوران کشور را با آرامش و مهر اداره می کرد (شورشی رخ نداد) تا اینکه پس از شش ماه، از شوربختی، بیمار شد و پس از یک هفته مُرد.^۹ او نام نیک از خود به جا گذاشت و این شیوه سرنوشت است و ما در برابرش ناتوانیم.» (فردوسی، ۱۳۹۳/ج ۲: ۱۰۷۵-۱۰۷۶)

فردوسی (همان: ۱۰۷۶) در گزارش خود به بیماری بوران و مرگ او پس از یک هفته تصریح کرده و از این رو در حالی که بیشتر منابع در این باره سکوت کرده اند ثعالبی (۱۹۰۰: ۷۳۶) و نویسنده نهاییه (۱۳۷۴: ۴۴۰) گزارشی همانند فردوسی دارند.

۳- در منابع خارجی:

منابع خارجی به نسبت منابع داخلی توجه بیشتری به پایان کار بوران داشته اند و گزارش های سودمندی دارند. این گزارش ها البته با داده های منابع داخلی متفاوت است. نویسندگان گمنام *روید/دنامه سيعرت* (Seert, 1983/II: 579) و *روید/دنامه خوزستان* (A Short..., 2016: 76) گزارشی از قتل شهبانو می دهند و نگاشته اند که بوران را خفه کردند با این تفاوت که در *روید/دنامه سيعرت*، فیروز (پیروز) فرمانده سپاه را خفه کننده او معرفی شده و به اختلاف بین بزرگان نیز اشاره شده است. تنوفانس فقط آورده که هرمیسداس^{۱۰} (هرمز/ فرخ هرمزد؟) او را شکست داد و به جایش نشست (Theophanes, 1982: 30). منابع چینی بدون آوردن نام این شهبانو نوشته اند که پس از شیرویه دختر خسرو بر تخت نشست و ترکان او را کشتند (دیفینا، ۱۳۹۶: ۳۳). گرچه آزر می خت نیز دختر خسرو بود و او نیز کشته شد ولی به دلیل تقدم بوران و اهمیت بیشتر او منطقی تر است که این شهبانو را بوران بدانیم تا آزر می دخت. حتی ممکن است تنوفانس را در جابه جا کردن نام آزر می دخت و بوران بر خطا بدانیم چرا که فرخ هرمزد (سپهسالار خراسان و پدر رستم) کشنده و جانشین

^۷ - در بیشتر ویرایش های شاهنامه، «پوران» آمده (مانند چاپ مسکو و نیز: کزازی، ۱۳۸۷/ج ۹: ۱۷۸) که خطاست و نگارنده در جستاری (در دست چاپ) به آن پرداخته است.

^۸ - چنین گفت پس دخت بوران که: "من / نخواهم پراگندن انجمن!

کسی را که درویش باشد، ز گنج / توانگر کنم، تا نماند به رنج!

مبادا ز گیتی کسی مستمند / که از درد او بر من آید گزند!

ز کشور کنم دور بدخواه را! / بر آیین شاهان کنم گاه را!" (فردوسی، ۱۳۹۳/ج ۲: ۱۰۷۵، بیت های ۳ - ۶)

^۹ - چو شش ماه بگذشت بر کار او / بید ناگهان کژ پرگار او!

به یک هفته بیمار گشت و بمرد / ابا خویشتن نام نیکی ببرد! (همانجا، بیت های ۲۱ و ۲۲)



آزمی دخت بود. به هر روی این روایت نیز از برکناری و توافق سخنی به میان نیاورده و از جنگ و کشتار گزارش داده است. در نتیجه تصریح در کشته شدن بوران در روایات چینی و مسیحی و اشارات در دیگر روایت خارجی هماهنگ است و می‌توان گفت تقریباً همه تاریخ‌نویسان خارجی معتبری که به این شهبانو پرداخته‌اند، به کشته شدن، و نه برکناری و استغفای او، اشاره کرده‌اند. دیگر منابع مسیحی، رومی یا ارمنی (مانند سبتوس) کمکی به ما نمی‌کنند.

۴- دیدگاه ساسانی‌شناسان:

ساسانی‌پژوهان زیاد به این مسئله توجه نکرده‌اند؛ پاره‌ای سکوت کرده‌اند و پاره‌ای گذرا اشاره‌ای داشته‌اند. کم‌توجهی تاریخ‌نگاران کهن ایرانی و آشفستگی و ناهماهنگی روایات موجود را می‌توان از علل این کم‌توجهی انگاشت. در میان ایران‌شناسان تنها کریستن‌سن (۱۳۷۹: ۶۴۷)، گذرا، به مرگ بوران پس از پیمان صلح قطعی با روم اشاره کرده و به چگونگی آن ناآگاه بوده است. دیگر پژوهشگران غربی توجهی به این موضوع نداشته‌اند. در میان تاریخ‌پژوهان ایرانی و از پیشگامان ایشان، پیرنیا (۱۳۷۰: ۲۲۸) و زرین‌کوب (۱۳۸۸: ۵۲۹) (گویا با پیروی از پیرنیا) بدون پرداختن و بررسی موضوع، گذرا به استغفای بوران اشاره کرده‌اند. پیرنیا دلیل استعفا را «انحطاط ایران و شکست‌های لشکر ایران» دانسته است (همانجا). پرویز رجبی (۱۳۸۲/ج ۵: ۳۹۶) نیز، بدون ارجاع، مرگ او را طبیعی دانسته که گویا از سه منبع یاد شده (شاهنامه، غرر/السیر و نه‌ایه/الارب که پیش‌تر اشاره شد) و مرگ بر اثر بیماری چنین برداشتی کرده است.^{۱۱}

ساسانی‌شناسان امروز نیز توجه چندانی نداشته‌اند. روزبه زرین‌کوب (با پیروی از پیرنیا یا زرین‌کوب) تنها به استغفای او در سال ۶۳۱م اشاره کرده است (زرین‌کوب، روزبه، ۱۳۹۳/ج ۲: ۵۵۰) و جلیلیان (۱۳۹۶: ۵۴۱) با وجود اشارات سودمند به چند منبع داخلی و خارجی و نشان دادن تفاوت روایات در مرگ بوران، به تحلیل و نتیجه‌گیری نپرداخته است.

پروانه پورشریعتی تنها تاریخ‌پژوهی است که در این موضوع درنگ کرده و بررسی‌های سودمندی انجام داده است. او با استناد به طبری (۱۴۰۳/ج ۲: ۶۳۳)^{۱۲} دوران شاهی بوران را دوپاره می‌داند که پیش و پس از پادشاهی آزمی دخت انجام شده، به بیان دیگر شاپور شهربراز^{۱۳} و یارانش بوران را برکنار کرده، خواهرش را جایگزین کرده‌اند بدون کشتن بوران و پس از کشتن آزمی دخت دوباره بوران را به شاهی رسانده‌اند (Pourshariati, 2008: 203, 207, 208). این ساسانی‌شناس از گزارش طبری در خلع بوران و جانشینی شاپور شهربراز (طبری، ۱۴۰۳/ج ۱: ۶۰۷) به نقش مهم و انکارناپذیر شاپور پسر شهربراز می‌رسد که نشان‌دهنده حضور مهم خاندان مهران و رقابت او با خاندان اسپهبدان به نمایندگی فرخ‌هرمزد است (Pourshariati, 2008: 204).

گرچه ممکن است خود شاپور سودای پادشاهی داشته و در این راه پیروز نشده باشد، چراکه برخی منابع از پادشاهی کوتاه‌مدت او پس از بوران گزارشی داده‌اند (طبری، ۱۴۰۳/ج ۲: ۶۰۷) ولی شاپور و بزرگان پارس که در رقابت با خاندان اسپهبدان از آزمی دخت پشتیبانی می‌کردند، در برکناری بوران نقش مهمی داشته‌اند و از سوی دیگر همین نقش را بزرگان اسپهبدان در

^{۱۱} - به گمان نگارنده، رجبی این نکته را از شاهنامه یا تعالی گرفته باشد.

^{۱۲} - از جمله این نکته که پس از کشته شدن آزمی دخت، بوران نقش بازی می‌کند و موقت از پادشاهی برکنار شده است.

^{۱۳} - شاپور پسر شهربراز سردار نامدار



برکناری آزمی دخت بازی کرده‌اند. پیشنهاد پادشاهی دوباره بوران از سوی پروانه پورشریعتی می‌تواند روشن‌کننده دلیل آشفستگی منابع در ثبت درست مدت پادشاهی و چگونگی برکناری و مرگ بوران باشد هرچند هنوز نیازمند پژوهش‌های بیشتر هستیم.

بحث و سنجش:

اینک می‌توان گزارش‌های منابع تاریخی را به چهار دسته بخش کرد: مرگ طبیعی یا بیماری (فردوسی، ثعالبی و نهایی)؛ برکناری با توافق یا استعفا (طبری و مسکویه)؛ برکناری با جنگ یا زور (تثوفانس)؛ کشتن با خفه کردن (سیعرت و رویدادنامه خوزستان) یا به دست ترکان (منابع چینی). این چهار دسته را از یک نگاه ساده می‌توان در دو گروه جای داد: مرگ طبیعی و قتل؛ و از نگاهی دیگر در دو گروه: قتل و برکناری.

گزارش سیعرت و رویدادنامه خوزستان در خفه کردن بوران می‌تواند از یک منبع آمده باشد و این تک منبع با یک روایت پلیسی و هيجانی در برابر سکوت دیگر منابع ضعیف به‌شمار می‌آید، هرچند یکی از آن دو به نام قاتل (پیروز) نیز اشاره کرده باشد. گزارش تثوفانس در برکناری با جنگ نیز از سوی هیچ منبعی تایید نشده و تک منبع و ضعیف است. البته این گزارش تا حدی به گزارش دو منبع مسیحی بالا نزدیک است و شاید با کمی چشم‌پوشی بتوان هر سه را هم‌سو دانست. گزارش منابع چینی هم از قتل در جنگ حکایت دارد ولی نه به دست درباریان و دشمنان داخلی بلکه به دست ترکان! که هیچ سند دیگری این را تایید نمی‌کند.

گزارش طبری و مسکویه نیز در اصل تک منبع است چراکه مسکویه این دوره را از روی تاریخ طبری تقریباً بازنویسی کرده است. البته اعتبار روایت طبری با توجه به دیگر پژوهش‌ها، از روایان خارجی کمتر نیست چراکه با یک میانجی عربی به گزارش‌های پهلوی ساسانی یا رونوشتی از *خداینامه* می‌رسد. در این میان، دو منبع یعنی ثعالبی و نویسنده نهایی به مرگ بر اثر بیماری تصریح کرده‌اند. به گمان بسیار ثعالبی از *شاهنامه ابومنصوری* و نویسنده نهایی از یک رونوشت *خداینامه* گرفته‌اند. روایت *شاهنامه ابومنصوری* نیز بی‌میانجی به رونوشتی از *خداینامه* باز می‌گردد. اگر گمان کنیم که این دو منبع روایتی یکسان را از دو رونوشت جداگانه از *خداینامه* ستانده باشند، در اینصورت بر اعتبار این روایت افزوده‌ایم. فردوسی نیز همانند ثعالبی و نهایی مرگ بر اثر بیماری را گزارش کرده با این تفاوت که مدت بیماری را نیز بیان کرده است؛ یک هفته. این اشاره بیان جزئیات بیشتر است در نتیجه برای روایت فردوسی دقت و اعتبار بیشتری می‌توان قائل شد.

تنها یک راه می‌تواند هر دو روایت مطرح شده را معتبر و درست سازد و آن هم انگاره‌ایست که پورشریعتی مطرح کرده است: پادشاهی دوباره بوران. در اینصورت پادشاهی بوران یک بار با توافق و یک بار با مرگ به انجام رسیده است. به بیان دیگر یک روایت (طبری و مسکویه) تنها پایان پاره نخست را گزارش کرده و یک روایت (فردوسی، نهایی و ثعالبی) پایان پاره دوم را. در غیر اینصورت روایت طبری ضعیف و یا نادرست است که در ادامه به دلایل آن خواهیم پرداخت.



روایت فردوسی را به چند دلیل می‌توان معتبرتر دانست؛ نخست اینکه از سوی ثعالبی و نه‌ایه تقویت می‌شود و به روشنی از مرگ پس از بیماری سخن گفته‌اند. اگر گزارش ثعالبی و فردوسی را از یک منبع مشترک (شاهنامه/بوم‌نصوری) بدانیم باز هم گزارش نه‌ایه را داریم که از منبع دیگری (سیرالملوک ابن مقفع) آمده و هر دوی این شاخه‌ها به خدای‌نامه‌های پهلوی می‌رسند. دوم اینکه در گزارش فردوسی مدت بیماری (یک هفته) نیز وجود دارد که دو منبع دیگر سکوت کرده‌اند و در این مورد تنها منبع ماست. سوم آنکه منابع خارجی با یکدیگر هم‌سو نیستند و مرگ با جنگ (تئوفانس) یا خفه کردن (منابع مسیحی) و یا قتل به دست ترکان (چینی) را با دیگر اسناد و شواهد نمی‌توان ثابت کرد. چهارم اینکه در میان منابع داخلی تنها دو گزارش دیگر (طبری و مسکویه) در این مورد وجود دارد که با روایت فردوسی متفاوت است؛ توافق و استعفا. از آن‌رو که مسکویه از طبری ستانده است، پس نادرست نیست اگر تنها یک روایت (طبری) را متفاوت با روایت فردوسی و دو روایت (نه‌ایه و ثعالبی) را هماهنگ با او بدانیم. پنجم اینکه فردوسی بارها نشان داده که با دقت در امانت‌داری، روایات منبع خود (شاهنامه/بوم‌نصوری) را بدون تغییر و کم و کاست به نظم کشیده و منبع او نیز بدون میانجی متون عربی یا فارسی، به متون پهلوی ساسانی و خدای‌نامه‌ها می‌رسد. در نتیجه روایت فردوسی در این مورد روایت دست‌کم یک رونوشت از خدای‌نامه است.

نتیجه:

در نتیجه و با توجه به دلایلی که بیان شد، روایت فردوسی از مرگ طبیعی و بر اثر بیماری شهبانو ارزش و اعتبار بالایی دارد و بی‌احتیاطی نیست اگر این روایت را معتبرتر و ارزنده‌تر بدانیم. نیز اگر پادشاهی بوران را دو پاره بیان‌گاریم در این صورت روایت طبری و فردوسی هر دو درست است. البته از نظر نباید دور داشت که به دلایلی که پیش‌تر در آشفته‌گی روایات این دوران آمد، هیچ روایتی را نباید قطعی و کاملاً درست انگاشت و برتری مطلق بخشید و نیز دیگر روایات را حتماً نادرست و خطا دانست ولی با توجه به شواهد و بحث‌های طرح شده گزارش شاهنامه از شیوه مرگ بوران گزارشی مستند و معتبر است.



منابع:

۱. ابن بطریق، سعید (۱۹۰۹م)، *التاریخ المجموع علی التحقیق و التصدیق*، ج ۲، ویرایش لوئیس شیخو، بیروت: الآباء الیسوعین.
۲. بلعمی، ابوعلی (۱۳۸۶)، *تاریخ بلعمی*، ویرایش ملک الشعراى بهار و محمد پروین گنابادی، تهران: هرمس.
۳. پیرنیا، حسن مشیرالدوله (۱۳۷۰)، *ایران قدیم (در: تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه)*، تهران: کتابفروشی خیام.
۴. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسمعیل (۱۹۰۰م)، *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، مقدمه، ویرایش و ترجمه فرانسوی هرمان زوتنبرگ، پاریس.
۵. جلیلیان، شهرام (۱۳۹۶)، *تاریخ تحولات سیاسی ساسانیان*، تهران: سمت.
۶. حمزه اصفهانی، ابن حسن (۱۸۴۴م)، *تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء*، ویرایش گوئوالد، لایپزیگ.
۷. دریایی، تورج (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
۸. دفینا، پائولو (۱۳۹۶)، *ایران ساسانی از دیدگاه منابع چینی*، ترجمه نازنین خلیلی پور، تهران: آوای خاور.
۹. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۸۸۸م)، *اخبار الطوال*، ویرایش ولادیمیر گیرگاس، لیدن: بریل.
۱۰. رجبی، پرویز (۱۳۸۲)، *هزاره‌های گمشده*، ج ۵، تهران: توس.
۱۱. زرین کوب، روزبه (۱۳۹۳)، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۲، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، صص. ۴۶۱-۵۷۴.
۱۲. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۸)، *تاریخ مردم ایران (ج ۱): ایران قبل از اسلام*، کشمکش با قدرتها، تهران: امیرکبیر، چاپ یازدهم.
۱۳. شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان: ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *تاریخ الطبری (المعروف بتاریخ الامم و الملوک)*، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات (بر اساس چاپ لیدن: بریل، ۱۸۷۹-۱۹۰۰م)، چاپ چهارم.
۱۵. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، *شاهنامه*، ویرایش جلال خالقی مطلق، ج ۲، تهران: سخن.
۱۶. کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۷۹)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چاپ دهم.
۱۷. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۷)، *نامه باستان*، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، ج ۹، تهران: سمت.
۱۸. گردیزی، ضحاک (۱۳۸۴)، *زین الاخبار*، به اهتمام رحیم رضازاده ملک، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۹. مجمل‌التواریخ و الفصص (۱۳۸۹)، *تصحیح ملک الشعراى بهار*، تهران: اساطیر.
۲۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۸۹۳م)، *التنبیه و الاشراف*، ویرایش دخویه، لیدن: بریل.
۲۱. مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۹)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی، ج ۱، تهران: سروش.
۲۲. مقدسی، مطهرین طاهر (۱۹۰۳م)، *البدء و التاریخ*، ویرایش و ترجمه فرانسوی کلماں هواری، ج ۳، پاریس.



۲۳. نه‌ایه‌الارب فی تاریخ‌الفرس و العرب (۱۳۷۴)، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. یاقوت حموی بغدادی (۱۳۸۰)، معجم‌البلدان، ترجمه‌ علینقی منزوی، ج ۱ در ۲ بخش، تهران: سازمان میراث فرهنگی.
۲۵. یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب بن جعفر بن وهب (۱۸۸۳م)، تاریخ یعقوبی، ویرایش تئودور هوتسما، ج ۱، لیدن: بریل.
26. *A Short Chronicle on the End of the Sasanian Empire and Early Islam*, Edition(2016), Translation and Commentary by Nasir al-Ka'bi, Piscataway, NJ: Gorgias Press.
27. Chaumont, M. L. (1989), "Bōrān", *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, vol IV, p.366.
28. Frye, R. N.(1983), "The political History of Iran under the Sasanians", *The Cambridge History of Iran*, vol III(1), ed. E. Yarshater, Cambridge: Cambridge University Press.
29. Pourshariati, Parvaneh(2008), *Decline and fall of the Sasanian empire: the Sasanian-Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran*, London-New York: I. B. Tauris.
30. Sebeos(1999),*The Armenian History*, tr. R.W.Thomson, Liverpool University press.
31. Seert(1983), *Histoire Nestorienne (chronique de Seert)*,Deuxieme Partie II, Texte Arabe Publie Par: S.G. Mgr. Addai Scher, Turnhout: Patrologia Orientalis.
32. Theophanes(1982),*The Chronicle: An English translation of anni mundi 6095-6305(A.D. 602-813)*, by Harry Turtledove, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.